

روش تحقیق اجتماعی از واقعگرایی [پوزیتویسم]

تا معیارگرایی [واقعگرایی توم با ارزشگرایی]

المعهد العالمی

حمید رضا شریعتمداری

منهج البحث الاجتماعی بین الوضعیة و المعیارية

محمد امزیان، محمد

منهج البحث الاجتماعی

بین الوضعیة و المعیارية

المعهد العالمی للفکر الاسلامی

الولايات المتحدة الامیرکیة. ۱۹۹۲

مقدمه

در طول تاریخ تمدن اسلامی روابط میان اسلام و دیگر تمدن‌ها همیشه از دو جنبه مثبت و منفی برخوردار بوده است. جنبه مثبت این روابط، رویکرد اندیشمندان مسلمان به علوم و معارف دیگر ملت‌ها و تجربه‌ها و آموزه‌های آنان بوده است. در این رویکرد، هدف، یافتن حکمتی بوده که طبق نصوص دینی گمشده مؤمن است، هر جا بدان دست یابد از آن بهره خواهد گرفت و اینگونه، تعامل مبارکی میان تمدن اسلامی و دیگر تمدن‌ها صورت می‌گرفته است. از طرف دیگر همواره با نفوذ انحراف، گمراهی و اشتباه در قالب‌های گوناگون و جذاب به ویژه در دوران ضعف تمدن اسلامی، نیز روبرو بوده‌ایم. آنچه بدین شکل روی داده، چیزی نبوده است جز فریفته شدن در برابر فرهنگ‌های حاکم بدون تمیز دادن میان آنچه که حکمت و فراورده مشترک تمدن‌ها انسانی است و آنچه که گمراهی یا تحلیل‌ها و راه‌های منطبق با خصوصیات دیگران است.

از دو قرن پیش امت اسلامی با تهاجم استعماری نوینی از سوی غربی‌ها روبرو شد. این بار جامعه اسلامی خود را در برابر لشکریانی یافت که تنها به توپ و سلاح آتشین مجهز نبودند بلکه با خود چاپخانه، روزنامه، کتاب و هیأت‌های علمی را نیز دنبال می‌کردند، تا با استعمار فکری، تسلطشان بر زمین و انسان و سرمایه‌ها همیشگی و جاودان گردد. اینک، برای گریز از تنگنای ناشی از حاکمیت فرهنگ غرب ناگزیر باید در پی جایگزینی اسلامی و منطبق با خصوصیات ملل مسلمان برآمد و برای نیل به این مطلوب چاره‌ای جز دو گونه نقد و کاوش نیست؛ بررسی تمدن غربی و بازشناسی ویژگی‌های مثبت آن که با تمدن شرایط زیستی و اجتماعی ما همخوانی دارد و نیز تفحص در موارث فرهنگی خودمان برای تمیز اصول و ثوابت از فروع و متغیرها.

کتاب حاضر «منهج البحث الاجتماعی بین الوضعیة و المعیارية» در راستای این هدف والا به نقد پوزیتویسم غربی با مکاتب مختلف و تأثیرات گسترده آن برگرایش‌های مختلف علوم انسانی پرداخته است و پس از نقد کوشش‌هایی که در جهان اسلام برای ارائه نظام‌هایی فکری بدون در نظر گرفتن اسلام یا تحت شعار اسلامی کردن علوم اجتماعی بدون رهایی کامل از تأثیرات پوزیتویسم غربی صورت گرفته است، در پی ساخت و پرداخت جایگزینی اسلامی برای متدولوژی پوزیتویستی برآمده است. برای آنکه بیشتر با اهداف و دیدگاه‌های نویسنده این کتاب، آقای محمد محمد امزیان از تونس آشنا شویم، بخشی از گفته‌های وی در پیشگفتار کتاب همراه با توضیحاتی برگرفته از متن کتاب تقدیم

خوانندگان گرامی می شود:

بی تردید، برجسته‌ترین ویژگی دوران ما توجه به متدولوژی تحقیق است، به ویژه در زمانی که تقابلهای فکری و ایدئولوژیک میان فلسفه‌ها و گرایشهای مختلف به اوج خود رسیده است. امروزه فلسفه‌های تحصّلی و مادی علی رغم اختلافهایشان از روشهای نوین علمی برای عرضه توجیهی مقبول در مورد تبیینهای مادیشان از انسان، جهان و زندگی مدد می‌گیرند.

با برداشت آگاهانه از نوع روشهای مسلط روز و با ابهام از اعتقاد و پابندیمان به محتوای عقیدتی و ایدئولوژیک اسلام، زمینه عرضه روشهایی فراهم میاید که از منظومه فکری ما ناشی می شود و دارای ساختی متمایز از دیگر فلسفه‌ها و نظریه‌ها و گرایشهای دارای جهت‌گیری انسانی محض خواهد بود.

هدف اساسی این کتاب، ارائه جایگزینی روشمند است که تا حد زیادی با دیدگاه اعتقادی و تشخیص فرهنگی ما توافق داشته باشد و بتواند پاسخگوی نیازها و مشکلات اجتماعی ما باشد و توانایی ایستادگی در برابر مکاتب مسلط در عرصه‌های فرهنگی را داشته باشد.

پوزیتویس و معیارگرایی:

تمام نقد این کتاب متوجه متدولوژی تحصّلی است و بدیل مورد نظر آن که اصول کلیش ارائه خواهد شد، روشی است ملاکمند و اصولگرا که از وحی و منابع دینی استخراج شده است. مقصود از متدولوژی تحصّلی نگرشی است فلسفی به هستی، زندگی و انسان که به مرور تکامل یافته است و ظهور آن با فیلسوف فرانسوی آگوست کنت در قرن نوزدهم میلادی همراه بوده است. ویژگی محوری مکاتب تحصّلی، علمانی بودن آنهاست، بدین معنا که در بررسی پدیده‌های طبیعی، انسانی و اجتماعی نگاهی کاملاً علمی و مستقل از تصورات و مفاهیم برداشتها دارد و در روش تحقیق خود در علوم انسانی از الگوی علوم طبیعی تجربی پیروی می‌کند، بصورتی که تنها راه کشف حقیقت علمی در همه ابعاد طبیعی و انسانی را حس و تجربه حسی میداند. معنای مورد نظر این کتاب از پوزیتویسم اگرچه با معنای اصطلاحی آن تباین ندارد ولی از آن عامتر و فراگیرتر است و شامل هر نگرشی می‌شود که در بررسی قضایای انسانی از نگرشهای دینی دوری می‌گزیند و دین و وحی را از منابع شناخت بیرون می‌داند.

معیارگرایی یا اصول‌گرایی، دیدگاه یا روشی است که از مرحله بررسی واقعی صرف که به وصف واقع بسنده می‌کند گذر کرده و در پی ارزشگذاری و طرح جایگزین در پرتو معیارهای برخاسته از وحی بر می‌آید. این دید، تنها ارزشگذارانه نیست بلکه بررسی واقع را نیز از نظر دور نمی‌دارد و شامل دو مرحله ملازم با هم است؛ مرحله بررسی وصفی، گزارشی و مرحله ارزشگذاری و طرح جایگزین و اینگونه، تعارض ادعایی پوزیتویسم میان احکام واقعی و احکام ارزشی را از بین می‌برد. این نظریه از وحی الهام می‌گیرد و از اعتراف به مشروعیت ارزشهای حاکم در واقع اجتماعی خاص به دلیل وجود و شیوع آنها سرباز می‌زند و می‌کوشد واقعیت را در پرتو الگوها و ملاکهای از پیش تعیین شده تغییر دهد.

□

محتوای کلی کتاب:

این کتاب در ۴۸۰ صفحه و شامل چهار فصل است:

□

فصل اول: نواقص و جنبه‌های منفی متدلوژی تحصّلی:

این فصل، خود در برگیرنده چهاربخش است. در بخش اول به تبیین اوضاع تاریخی و اجتماعی خاصی پرداخته می‌شود که زمینه ساز ظهور متدلوژی تحصّلی گردید. عوام عمده پیدایش این شیوه عبارتند از:

- شیوه تفکر کلیسا؛ محو شدن در متافیزیکی عمیق و نفی هر نوع اندیشه بشری و قلع و قمع شیوه تفکر علمی

- تحمیلهای کلیسا در همه زمینه‌های زندگی

- پیوند میان نظام فئودالی منفور و نظام دینی

تا اوایل هجدهم میلادی در غرب گامهای زیادی در رهایی از تفکر دینی برداشته شد و در این قرن که به آن «عصر روشنگری» می‌گویند، این روند تکمیل شد و وحی از جهت دادن و راهبری کردن کنار زده شد.

مهمترین ویژگی این قرن را نفی و تخریب دانسته اند رشد درک عقلانی، خود اتکایی عقل، شجاعت و جسارت در

ایجاد نظامهای اجتماعی جدید بر اساس احکام عقل و ایمان به همکاری و برادری انسانی بر اساس فرهنگ عقلانی -

و نه دینی - از ممیزه‌های این قرن محسوب می‌شود. با پایان یافتن قرن هجدهم گرایشهای علمانی بر گرایشهای

کلیسایی کاملاً غلبه یافته بود. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ حلقهٔ اخیر شرایط منتهی به پوزیتویسم بود. آگوست کنت

می‌گوید: «اگر انقلاب فرانسه نمی‌بود نه جامعه‌شناسی وجود می‌یافت و نه فلسفه پوزیتویستی».

مبانی متدلوژیک پوزیتویسم اجتماعی عبارت است از:

- تنها منبع شناخت اجتماعی، حس است.

- پدیده‌های اجتماعی نیز باید در معرض تجربهٔ اجتماعی قرار گیرند.

- پدیده‌های اجتماعی نیز مانند پدیده‌های طبیعی شیء هستند.

نتایج تطبیق مبانی این متدلوژی بر علوم انسانی:

- تورم باروهای علمی و نشستن علم به جای دین

- محدود کردن واقعیت اجتماعی در ابعاد مادی و ظاهری آن.

- نسبی‌گرایی به جای مطلق‌گرایی در بررسی پدیده‌های اخلاقی؛ نسبی بودن حقایق اخلاقی به دلیل آنکه جامعه منبع

قوانین است، بی طرفی اخلاقی در بررسیهای اجتماعی، پذیرش واقعیتهای اجتماعی و تثبیت ارزشهای حاکم بر

جامعه.

- توجیه مشروعیت گرایشهای الحادی.

- تعمیق شک و ایجاد تزلزل در بنیانهای فکری

در بخش دوم از فصل او مؤلف به نقد روش تحصّلی در بررسی جنبهٔ متافیزیکی جامعه‌شناسی می‌پردازد؛ از آنجا که

اموری چون ریشهٔ زبانها، منشأ آدیان، ماهیت اخلاق و موجودیت نظامهای اجتماعی قابل بررسی با شیوه‌های علمی

نیستند، تحصّلی‌ها در مواجهه با این امور یا باید مبانی متدلوژیک خود را بسط و توسعه دهند، یا از فراگیر و انحصاری

بودن شیوهٔ خود دست بکشند و به بررسی بخشی از پدیده‌ها که تنها جنبهٔ مادی و آشکار دارد بسنده کنند. دیدگاههای

پوزیتویستها در مورد خاستگاه نظامهای اجتماعی بویژه دین و نیز تحوّل جوامع بشری، به خوبی نمایانگر بحران

متدلوژیک اینان در مقوله‌هایی اینچنین است.

بخش سوم با بیان تناقض نظریه‌های جامعه‌شناختی و عوامل این تناقض می‌پردازد؛ در تحلیل تحولات اجتماعی

دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ نظریه آگوست کنت که مبنای تحول اجتماعی را تحول اندیشه انسانی در مراحل لاهوتی، فلسفی و علمی می‌داند و نظریه‌های تحول بر اساس دین، تحول بر اساس تراکم جمعیت، تحول بر اساس تحول وسائل تکنیکی و صنعتی یا ابزار تکنولوژی، تحول اجتماعی بر اساس تحریک‌های محیطی و جغرافیایی، تحول بر اساس عامل نژادی، تحول بر اساس تحولات بیولوژیک و زیستی تحول بر اساس عوامل روانی تحول بر اساس عامل و ساخت اجتماعی و تحول بر مبنای تحولات اقتصادی.

این نظریات در میان خود با تناقضهای فراوانی روبرو هستند، به طوری که ایجاد چارچوب واحدی که جامع این نظریات باشد، بسیار دشوار است. آنچه که مهم است تحلیل عوامل این تناقضهاست. نبود چارچوب واحدی که بتواند مرجع و مبنا باشد، بسنده کردن به تفسیرها و برداشتهای شخصی، تورم نظریه‌های مختلف و جهت‌گیریهای ایدئولوژیک با ذهنیتهای پیشین از مهمترین عوامل تناقضات موجود در علوم اجتماعی است. بخش چهارم به جهت‌گیریهای ایدئولوژیک جامعه‌شناسی و خدمات آن به اهداف استعماری می‌پردازد.

□

فصل دوم: نمایندگی مکاتب تحصیلی در سرزمینهای عربی و جایگزین متدیک آنها

تئوریهای اجتماعی غربی، با ورود خود، نزاع میان علم و دین در غرب را نیز به سرزمینهای اسلامی وارد کرد. نزاع میان علم و دین در غرب از لحاظ تاریخی طبیعی جلوه می‌کند. اندیشمندان تحصیلی گرای ما کوشیدند برای این تقابل در محیط و تاریخ اسلامی نیز ریشه‌ها و اساسهایی را بیابند و به نوعی یگانگی در زمینه‌های جدایی علم و دین در هر دو منطقه قائل شوند. اینان معتقدند، شرایط اپیستمولوژیک جهان اسلام و غرب در قرون وسطی یکسان بوده است و اندیشه اسلامی بسان اندیشه مسیحی تاب گرایشهای علمی را نداشته است. با این هدف کوششهای بسیار صورت گرفته است تا نزاعی میان علم و دین و عقل و وحی در فرهنگ تاریخ اسلامی کشف یا جعل شود. گاهی قرآن را فاقد استدلال عقلی دانستند، گاهی واژه عمل در قرآن را به معنای لغوی و نه اصطلاحی آن گرفتند و گاهی عقلانیت عربی را عقلانیتی فقهی به حساب آوردند که تمام هم آن استنتاج فرع از اصل و امور جدید از امور قدیم است و التزام به نصوص و منابع مانع ابتکار و نوآوری و آزادگی آن است. در این رویکردها، جهت دهی‌های استعمار، و خود فراموشی بیشترین تأثیر را داشته است. استعمار همیشه در پی آن بوده است که قداست دین در دید محققان را از بین ببرد، نصوص دینی را چون دیگر موارث انسانی و در معرض روشهای تحلیل موارث غیر دینی بشمار آورد و پای بندی و تعصب عقیدتی را ملغی کند و بطور کلی جامعه‌شناسی در کشورهای عربی با اهداف استعماری بدنیآمد و پیشگامان آن همه غرب زدگانی بودند که در دانشگاههای غربی و تحت تأثیرات غربیها به مطالعات جامعه‌شناختی رو آوردند. مکاتب جامعه‌شناختی بارز در دنیای غرب یعنی دیدگاه اجتماعی داروینی، مکتب جامعه‌شناختی دورکیمی و گرایش مارکسیستی و بطور کلی گرایش تحصیلی آثاری منفی در عرصه اندیشه و تفکر عربی بجا گذاشت و در زمینه‌های دینی تخریب یا تردیدهایی فراوانی را ببار آورد.

□

نظریه‌های اجتماعی جایگزین

به عنوان جایگزینی نظریه‌های جامعه‌شناسی غربی، دو گونه تلاش در کشورهای عربی صورت گرفته است؛ گرهی در پی بنیان کردن جامعه‌شناسی غربی برآمدند و به بررسی و جمع‌آوری موارث جامعه‌شناسانه عربی پرداختند و

و وضعیت اجتماع جوامع عربی را محور مطالعات میدانی خود قرار دادند و هدف خود را خدمت به آرمانهای قومی عرب انگاشتند. در نقد این رویکرد باید توجه کرد که فرآورده‌های فکری و اجتماعی دانشمندان پیشین اسلامی، هیچ ارتباطی به قومگرایی آنان به معنای امروزی آن نداشته است و گذشته درخشان مسلمانان هیچگاه بر عروبت تکیه نداشته است. این نگرش به نوعی، علمانی است و از این رو با تناقضی از درون روبروست؛ از طرفی به موارث اجتماعی علمای اسلامی استناد می‌کند و از طرفی در ایجاد چارچوبهای قومی - و نه اسلامی - برای نظریه خود است. به علاوه قومیت بجای آنکه گرایشی مکتبی و دیدگاهی عقیدتی و متدیک باشد، گرایشی نژاد است و نمی‌تواند جایگزین نظریات علمی جهانی باشد.

گروهی دیگر به جامعه‌شناسی اسلامی به عنوان جایگزین جامعه‌شناسی غربی رو آوردند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از اینان از موضع جامعه‌شناختی و با الهام از نظریه‌های جامعه‌شناختی به موضوعات و دیدگاههای اسلامی رو آوردند و عملاً به نوعی التقاط مبتلا شدند. اینان غفلت کردند که اسلامی بودن موضوع تحقیق جامعه‌شناختی یا آوردن نظیر مفاهیم و افکار جامعه‌شناختی غرب از میان منابع و موارث اسلامی، منتهی به جامعه‌شناسی اسلامی در صورتی عینیت می‌یابد که بر مبنایی متدیک و آگاهانه و یا نصب العین قرار دادن باورهای اسلامی چون منبع و میزان استوار شود. تلاش آنان تنها به نوعی تطبیق و مقایسه با افزودن شاخه‌ای به شاخه‌های جامعه‌شناسی منتهی می‌شود.

در مقابل برخی جامعه‌شناسی خود را بر اساس اسلام به عنوان خاستگاه تفکر، تحلیل و بررسی بنیان نهادند. و متدولوژی تحقیق اجتماعی را بر بنیانهای اسلامی استوار کردند. این تلاش می‌تواند با موفقیت و کامیابی همراه باشد. علی‌بشارت، راجی فاروق، شیخ مرتضی مطهری و علی شریعتی از اندیشمندانی هستند که اینگونه به مسائل اجتماعی پرداختند و گامهایی مثبت بسوی جامعه‌شناسی واقعاً اسلامی برداشتند.

□

جامعه‌شناسی دینی:

برخی از اندیشمندان ضمن یکی دانستن علوم انسانی و علوم طبیعی از لحاظ روش مطالعه و تحقیق، در ضرورت و حتی امکان جامعه‌شناسی دینی و بطور کلی علوم انسانی دینی تشکیک کرده‌اند، اینان فرق میان علوم طبیعی و علوم انسانی را نادیده گرفته‌اند. علوم طبیعی دارای طبیعتی بی‌طرف و مستقل از برداشتها و ارزشهای انسان می‌باشد، حال آنکه علوم انسانی، علمی ارزشی هستند که با ارزشهای انسانی و فلسفه‌ها و ایدئولوژیهای انسانی بشدت مرتبط هستند، از این رو با تعدد ایدئولوژیها و ویژگیهای این علوم نیز تغییر پیدا می‌کند.

جامعه‌شناسی اسلامی می‌رود تا راه خود را باز کرده و به سمت نقطه مطلوب پیش رود، اگرچه همچنان با مشکلاتی که بیشتر از ناحیه علمانیهای مسلط بر مراکز علمی و دانشگاهی است روبرو می‌باشد. متأسفانه مؤسسات علمی ما علوم جدید را آنگونه که از منابع غربی دریافت می‌کنند تعلیم می‌دهند بدون آنکه به تقان، تکمیل و اسلامی و بومی کردن آنها اهتمام ورزند.

□

فصل سوم: مبانی علوم اجتماعی و ضوابط روشمند تحقیق اجتماعی

این فصل عمدتاً در پی تعیین ضوابط روشمندی است که هدف آن ایجاد نوعی انسجام و هماهنگی درونی میان

نگرش اجتماعی و دیدگاههای اسلامی است، بصورتی که نظریه اجتماعی در خطوط کلی آن با اصول اسلامی هماهنگ شود. برای نیل به این مطلوب اعمال ضوابط ذیل الزامی است:

□

۱- تعریف مجدد مفهوم علمی بودن:

از نگاه تحصیلی تنها راه علمی شدن تحقیقات انسانی، الگو قرار دادن علوم طبیعی است، حال آنکه میان علوم انسانی و علوم طبیعی فرقهایی جوهری چه از لحاظ موضوع و چه از لحاظ روش وجود دارد. از این رو علم را باید بگونه‌ای تعریف کنیم که شامل همه نوع دانستیهای دارای نظم و انسجام بشود.

□

۲- گنجاندن وحی در ضمن منابع شناخت در علوم اجتماعی:

وحی در این زمینه دارای تواناییهای بسیاری است از جمله:

- تحکیم منابع و اصول موضوعه علوم اجتماعی، مانند وضعیّت جوامع بدوی، اقوام پیشین، باورها و عادات نیک و بد گذشتگان، نقش باورهای دینی و رهبریهای انبیاء در گذشته و ویژگیهای رسوخ یافته برخی از اقوام مانند بنی اسرائیل

- تصحیح اشتباهات فلسفی جامعه‌شناسی در زمینه‌هایی چون انتروپولوژی [انسان‌شناسی] و تأسیس نظامها و نهادهای اجتماعی تبیین قوانین اجتماعی به مثابه سنتهای عام هستی، سنتهای قطعی اجتماعی همچون تلازم میان فرمانبری و پیروزی یا فساد اخلاقی و سقوط جوامع با ظلم و هلاکت.

□

۳- پایبندی به دیدگاههای اسلامی مبتنی بر توحید:

محقق اسلامی باید در تمام برداشتها و تحلیلهای اجتماعیش با اصول و عقاید اسلامی هماهنگ باشد و بتواند شخصیت تاریخی و هویت اعتقادی خود را حفظ کند و از وقوع در شکلهای مختلف جدایی و از هم گسیختگی اعتقادی پرهیز کند. این ضابطه، تشکیل دهنده اساس اعتقادی و چارچوب نظری و ایدئولوژیکی است که تعیین کننده جهت دهنده تحقیق اجتماعی است و در نقطه مقابل چارچوب ایدئولوژیک دیدگاههای اجتماعی سرمایه داری و مارکسیسم قرار می‌گیرد. این ضابطه عملاً همه برداشتها و دیدگاههای مربوط به انسان و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای تبیین این ضابطه بر دو محور تأکید می‌شود:

□

الف - توحید:

بعنوان چارچوبی که دارای کارکردی روشمند است: زمانی که در پی یافتن مبنایی روشمند برای علوم انسانی هستیم، حتماً باید عقیده‌ای را عرضه کنیم که مبنای آن علوم در نگاهشان به انسان و جامعه زندگی است. اساس فلسفی یا اعتقادی دیدگاه اسلامی توحید است، بدین معنا که انسان در ملکوت الهی زندگی می‌کند و در برابر نظامها و سنتهای الهی در هستی و اجتماع تسلیم و خاضع است و اینکه هر چه در هستی است به خدا بر می‌گردد و این خداست که انسان را آفرید و راه و روش زندگی وی را تعیین می‌کند.

بر این اساس، مأموریت اصلی علوم اجتماعی کشف نمونه و الگوی الهی در زمینه اخلاق، سیاست، اجتماعی و همه

نظامهای هستی و نیز تنظیم مجدد این نظامها در پرتو آن الگو می باشد. انسان موحد چنین باور دارد که تمام پدیده‌های طبیعی و اجتماعی پیرامون وی فعل الهی و گامی در راه غایات پروردگار متعال است. در نگرش توحیدی همه اسباب و علل به مبدأ الهی منتهی می شود.

در مقابل، دیدگاههای اجتماعی موجود علی رغم اختلاف فکری و فلسفیشان در یک نقطه بهم می رسند و آن منحصر دانستن هستی در انسان و طبیعت و تلقی انسان به عنوان بخش و نوعی از انواع طبیعت می باشد. این دیدگاهها همه کسان و نظامهای هستی را آفریده انسان می دانند و انسان را بالاترین ارزش آفرینش تلقی می کنند. حال آنکه در دیدگاه اسلامی در همه ابعاد شناخت، پرداخت نظریه، ساخت و تغییرات اجتماعی، توحید بعنوان اساس و مبنا مطرح می باشد.

□

ب- بررسی مقایسه‌ای پاره‌ای از اصطلاحات رایج در نظریات اجتماعی:

مؤلف کتاب به عنوان نمونه به بررسی مقایسه‌ای اصطلاح «تحرک اجتماعی» [تغییر در شأن و منزلت اجتماعی،] و مفاهیم ذیل آن از نظرگاههای سرمایه داری، مارکسیسم و اسلام پرداخته است؛ مثلاً تحرک اجتماعی از نظر سرمایه داری بر درآمد، سرمایه و تملک وسایل تولید مبتنی است و همه اینها را اموری طبیعی می داند که در اختیار همه افراد و طبقات جامعه قرار دارد و شکست فرد یا طبقه‌ای در صعود بر نردبان اجتماعی به سوء اختیار و ناتوانی شخصی و طبقه‌ای آنها بر می گردد و ارتقای اجتماعی نتیجه طبیعی فرایند تحول اجتماعی و طبقاتی است.

از نظرگاه مارکسیسم، جامعه انسانی غیر اشتراکی آکنده از درگیری دائمی تاریخی و فرهنگی میان دو طبقه اجتماعی حاکم و محکوم است و مبنای تقسیم رابطه افراد با وسائل تولید است.

از نظر اسلام افراد از لحاظ سیاسی یا اقتصادی جایگاههای مختلفی پیدا می کنند و این تفاوت هیچ دلالتی بر طبقه بندی افراد و مقام منزلت اجتماعی آنها ندارد. اساس و مبنا در تعیین جایگاه افراد، ملاکهای عقیدتی و ارزشی است و از این رو جوامع به دو گروه توحیدی و مشرک تقسیم می شوند.

همچنین واژه‌هایی چون رسول، بنی، صدیق، شهید، مجاهد، مؤمن، کافر، موحد، مشرک، متقی، صالح، مصلح، مفسد، ربانی، ناصح، مستکبر، مستضعف، علو طلب و متعالی در دیدگاه سرمایه داری احکام و مفاهیمی بی معنا و بیانگر حالات شخصی فاقد اهمیت هستند. مارکسیسم نیز چنین نگاهی به این مفاهیم دارد ولی از نظر اسلام این مفاهیم، احکامی ارزشی هستند که دلالت بر حاکمیت و عدم حاکمیت ارزشها و در مواردی دلالت بر ظلم اجتماعی و نبود تدبیر صحیح و مشروع دارند.

□

۴- پرهیز از گرایشهای درونی و جهت گیریهای ایدئولوژیک غیر اسلامی:

در گذشته دیدیم که از جمله آفات جامعه شناسی، گرایش آن به منافع حکومتها، اقوام و، طبقات و استعمارگران بوده است، به طوری که جامعه شناسی بیشتر از آنکه ابزاری علمی برای نیل به شناخت حقایق باشد ابزاری ایدئولوژیک و در مسیر اهداف خاص غیر علمی بوده است. جانبداری اغلب جامعه شناسان از یکی از دو گرایش سرمایه داری و سوسیالیستی بر این اساس تبیین و توجیه می شود.

تأثیر ایدئولوژیها بر تحقیقات اجتماعی آنچنان شدید بوده است که برخی علوم اجتماعی را علومی بالضروره

ایدئولوژیک دانسته‌اند و گفته‌اند چون این علوم مربوط به انسان و حاصل تلاش‌های انسانی است و انسان نیز فارغ از ارزشها، اهداف و منافع طبقاتی، سیاسی و بدور از تأثیر موقعیتهای جغرافیایی و تاریخی نیست، از این رو گریزی از گرایشهای ایدئولوژیک نیست.

ما به جای آنکه هم خود را به جدا کردن انسان از این نوع گرایش که عملاً به مسخ هویت انسانی منتهی می‌شود، مصروف کنیم می‌باید ارزشها و مبناهایی را به دست بیاوریم که شایسته و بایسته ایفای نقش ایدئولوژیک باشند. به نظر ما میان جهت‌گیری علمی و جهت‌گیری ایدئولوژیک ضرورتاً تعارض نیست. می‌توان پدیده‌های اجتماعی را با دیدی علمی و واقعی مورد بررسی قرار داد و در عین حال نسبت به آنها موضعی انتقادی و همراه با احساس خوشایند یا ناخوشایند داشت.

ایدئولوژی اسلامی تنها ایدئولوژی قابل استناد در بررسی پدیده‌های اجتماعی است و ایدئولوژیهای محدودنگر، بسته، طبقاتی و قومی کاملاً مردود هستند؟

□

۵- پایبندی به دیدگاه ارزشی:

پیشگامان جامعه‌شناسی از بدو پیدایش این علم کوشیدند که میان احکام ارزشی و احکام واقعی تمایز قائل شوند، اینان ارزشها را مهمترین مانع تحقیق علمی دانستند و جامعه‌شناسی را به عنوان علمی معرفی کردند که وظیفه آن پرداختن به آنچه هست - نه آنچه شایسته تحقق است - می‌باشد؛ حال آنکه عملاً جامعه‌شناسان به دیدگاههای ارزشی پایبند بوده و هستند و گرایشهای نژادی، قومی، طبقاتی، اصلاحی، فلسفی و اخلاقی همواره تحقیقات جامعه‌شناختی را تحت تأثیر خود قرار داده است. به همین جهت گرایشی جدید در میان جامعه‌شناسان غربی پیدا شده است که به پایبندی به ارزشها در تحقیقات اجتماعی دعوت می‌کند. و می‌گوید «جامعه‌شناسی فارغ از تطبیق ارزشها امر پوچی است که هیچ‌گاه وجود نیافته است».

از نگاه اسلامی جامعه‌شناسی می‌باید مشتمل بر دو مرحله باشد؛ در مرحله اول که گزارشی صرف است محقق می‌کوشد واقعیت اجتماعی را آنچنان که هست، کشف کند. در این مرحله باید از هر نوع تعصبی بدور باشد. در مرحله دوم نوبت به اهداف، ارزشگذارها و موضعگیریهایی محقق اسلامی نسبت به او واقعیت اجتماعی فرا می‌رسد. جامعه‌شناسی تحصیلی فقط به وصف واقع بسنده می‌کند ولی جامعه‌شناسی اسلامی پس از وصف واقع به مرحله ارزشگذاری پا می‌گذارد.

□

۶- تعیین ثوابت و متغیرها در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی

نگرش اسلامی در عین نفی نسبی‌گرایی در اخلاق و دیگر ارزشهای انسانی و علی‌رغم اعتقاد به وجود ثوابت اخلاقی، اعتقادی و فقهی، به وجود ارزشهای متغیر که بر حسب سنتها و عرفهای ساخته و پرداخته انسان و جامعه تغییر می‌کند، نیز معتقد است و محقق اجتماعی با تکیه بر دیدگاه اصولی می‌یابد ثوابت دینی را از متغیرهای دینی تمیز دهد.

□

۷- پرهیز از تفسیرهای یک‌جانبه و یک‌سونگر و پایبندی به نگاهی فراگیر در تحلیل قضایای انسانی و اجتماعی:

عموم مکاتب اجتماعی مادی نسبت به انسان نگاههایی یک جانبه و جزئی نگر دارند؛ انسان مارکسیست تنها رفتار متغیری است که بر حسب رابطه‌اش با ابزار تولید تغییر می‌کند و در برابر جبر تاریخ تسلیم و فاقد هر نوع اراده و اختیاری است. انسان تحصّلی یک تصویر پیچیده از تصاویر فیزیکی و مادی هستی است و در برابر اجتماعی که ارزشها و رفتار وی را تعیین می‌کند، خاضع است، انسان اترئوپولوژی مجموعه‌ای از استعدادهایی است که بر طبق عوامل زیستی شکل می‌پذیرد و انسان مکتب سودگرایی، فرصت‌طلبی است که در پی خواسته‌های فردی خود است، انسان فرویدی تلی از غرایز جنسی است و انسان داروینی حیوانی است اجتماعی که فاقد ویژگیها و ارزشهای اصیل و پایدار است.

تمام این مکاتب تنها به بعدی از ابعاد انسان توجه کرده‌اند و غفلت کرده‌اند که انسان، کلی است هماهنگ و دارای ابعاد مختلف و شخصیتش برخوردار از جنبه‌های مادی و روحی و فطرتی ثابت و موازینی معین است، اگر چه با واقعیت‌های اجتماعی و زیستی نیز در تعامل است. مکاتب مادی انسان را از خلال دو عامل زمان و محیط زیست مورد بررسی قرار می‌دهند ولی اسلام علاوه بر این دو عامل به عاملی مهمتر نیز توجه دارد و آن عامل عقیده و باورهای دینی است، عاملی که در طول تاریخ مهمترین نقش را در تحولات اجتماعی ایفا کرده است و همچنانکه مبدأ تکوین هستی، آسمانی بوده است، مبدأ حرکتها و تحولات تمدن ساز انسانی نیز آسمانی و الهی بوده است.

□

فصل چهارم: به سوی ساخت روشمند بررسیهای میراث اجتماعی اسلام

هدف از این فصل عرضه برداشتی روشمند و برخاسته از ثواب و مسلمات اسلامی در خصوص میراث اجتماعی اسلام است. در این فصل راه کارهایی ارائه می‌شود که محقق مسلمان را در بررسی میراث اجتماعی بجا مانده از دانشمندان اسلامی یا دستاوردهای محیط فرهنگی اسلام یاری دهد. در استخراج و استحصال دیدگاههای اجتماعی اسلام لازم است میان آنچه که برخاسته از اسلام ناب و اندیشه‌های مسلمانان پایبند به باورهای وحیانی است و آنچه که تنها نسبت آن با اسلام ظهور و بروز آن در محیط اسلامی است، تمیز قائل شد.

در این فصل دو محور مهم مورد بررسی قرار گرفته است:

□

شیوه اصولی و تعدد مکاتب اجتماعی

برای منحرف نشدن از راه وحی، نیاز به میزان و مقیاسی است که اجتهادات و برداشتهای متفکران اسلامی با آن سنجیده شود و این همان روش انحصاری علمای اسلام یعنی روش اصولی است. البته مقصود از روش اصولی تنها اصول فقه نیست و مقصود شیوه‌ای گسترده‌تر از آن و شامل همه حوزه‌های فکری و فرهنگی دین می‌شود و به معنای روش ساخت و پرداخت اندیشه و عمل بر اساس اصول کلی دین می‌باشد. علمای اسلام با تمسک به این شیوه کوشیده‌اند، میان آنچه ساخته ذهن بشر است و آنچه که حقیقتاً برخاسته از دین است، تمیز قائل شوند. این شیوه در بخش عقاید در کلام - اصول دین - و در بخش احکام و قوانین شرعی در اصول فقه نمود یافته است.

روش اصولی در بخش عقیدتی برای حفظ استقلال دیدگاه اسلامی در زمینه‌های هستی، انسان و زندگی و در مقابل فرهنگهای بیگانه و افکار وارداتی و فلسفه‌های شرک‌آمیز به کار گرفته شده است. و در بخش قانونگذاری برای حاکمیت الگوی الهی در زندگی فردی و اجتماعی انسانها به کار گرفته می‌شود. قوانین دینی با لحاظ مصالح انسانی

تشریح شده‌اند، از این رو فقها مصالح انسانی را مورد توجه قرار می‌دهند، البته تا جایی که در چارچوبهای شرعی بگنجد و با مصالح شرعی تعارض نداشته باشد. آنچه واقعاً مصلحت انسانی است یا دارای نص خاص است و یا با مناسبات شرعی قابل استخراج از نصوص عام شرعی است.

همین شیوه در استخراج اندیشه‌های اجتماعی اسلام نیز باید اعمال شود. آنچه که در این میان لغزشگاه مهمی است، تمیز دادن میان افکار اصیل اسلامی و افکار وارداتی دارای رنگ و بوی اسلامی است، اگر چه ممکن است این افکار از آثار اندیشمندان مسلمان برگرفته شده باشد.

در استخراج اندیشه‌های اجتماعی اسلامی تلاشهای زیادی صورت گرفته است و سعی شده است گرایشهای اجتماعی اندیشمندان مسلمان به اقسام مختلف تقسیم شود. اساس این تقسیمها نوع نگاه این متفکران به انسان و اجتماع بوده است؛ تشبیه رفتار انسانی به حیوان، نیل به سعادت فردی، تشبیه نفس انسان به هیئت حاکمه، تضاد منافع افراد در جامعه به عنوان عامل محرک اجتماع، میل طبیعی به اجتماع زندگی کردن، مسؤولیت اخلاقی افراد از جمله مبانی مورد استناد و توجه دانشمندان اسلامی بوده است. البته تلاشهایی که برای استخراج، دسته بندی و همتا سازی اندیشه‌های اجتماعی مسلمانان شده است، قابل نقد و بررسی است و استناد دادن همه این افکار به اسلام به شدت مورد تردید است و تنها همان شیوه اصولی است که می‌باید مبنای استخراج افکار ناب اسلامی قرار گیرد. در راستای همین هدف، مؤلف ابن خلدون شناسی اندیشمندان علمانی دنیای اسلام را مورد نقد قرار می‌دهد و ضمن ارائه نمایی کلی و منطبق با واقع افکار اجتماعی ابن خلدون می‌کوشد گسیختگی با واقع از افکار اجتماعی وی با باورهای اسلامی را نفی کند و دیدگاههای اجتماعی وی را کاملاً متخذ از دیدگاههای اسلامی وی نشان دهد.

معرفی گروههای تحقیقاتی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

گروه علوم تربیتی

محمود نوذری

گروه علوم تربیتی با مفروضات زیر، که ضرورت کار را توجیه می‌کند، در تابستان ۱۳۶۱ فعالیت خود را شروع کرد: علوم انسانی و از آن جمله علوم تربیتی که در دانشگاهها تدریس می‌شود و از غرب وارد این سرزمین شده، دارای مبانی و پیشفرضهایی است که آگاهانه یا ناآگاهانه به عالمان این علوم منتقل می‌شود و چه بسا با بینشهای اسلامی ناسازگار و در تعارض است.

- این علوم بر دوش خود ارزشهایی را حمل می‌کند که برخی از آنها مقبول ما نیست.

- ماهیت بعضی مسائل چنان است که می‌توان با رجوع به قرآن و سنت یا دیدگاههای متفکران مسلمان درباره آنها مطلب تازه‌ای ارائه کرد یا بر غنای آنها افزود.

بنابراین پژوهشی در مبانی و پیشفرضهای علوم تربیتی و مقایسه آن با بینشهای اسلامی و تحقیق در مسائل تربیتی با نظر به قرآن و سنت و دیدگاههای متفکران مسلمان اهداف گروه را تشکیل می‌داد.

برای رسیدن به اهداف فوق نخست اعضای گروه به تهیه طرح گونه‌ای جامع درباره محورهای اصلی مباحث علوم تربیتی و تربیت اسلامی و برگزاری یک دوره آموزشی اقدام کردند.

همزمان با تهیه این طرح گونه یک دوره آموزشی آشنایی با معارف قرآن برای اساتید دانشگاه توسط آقای محمد تقی

مصباح یزدی برگزار شد؛ نتیجه مهم مرحله نخست تضارب افکار و تبادل انظار برای تهیه طرح و آشنایی نسبی با زبان و اصطلاحات یکدیگر بود.

مرحله دوم: تحقیق در باب محورهای پیش‌بینی شده در طرح با مشارکت جمع‌کثیری از اساتید حوزه و دانشگاه شروع شد. اعضای گروه، بر حسب تخصص علمی آنها، به کمیته‌های فرعی تقسیم شدند و هر کمیته، پژوهش درباره یک یا دو محور را عهده‌دار شد. هر کمیته پس از مطالعه و فیش‌برداری و بحث و گفتگوی درون‌گروهی، نتیجه را در قالب یک مقاله در کنفرانسی که با حضور همه اعضای گروه تشکیل می‌شد، ارائه می‌کرد و آنگاه اعضای گروه به نقد و بررسی آن می‌پرداختند. اعضای گروه به نقد و بررسی آن می‌پرداختند. اعضای گروه در این مرحله که از مهرماه ۱۳۶۱ تا پایان خرداد ۱۳۶۲ طول کشید، در مجموع ۴۰۰ جلسه علمی در هزار ساعت برگزار کردند و حاصل کار ۳۵ مقاله تحقیقی به همراه نقد آن بود که بصورت جزوه تکثیر شد. این جزوه‌ها علاوه بر فراهم کردن زمینه برای مرحله سوم پژوهش پس از بازگشایی دانشگاهها مورد استفاده اساتید دانشگاهها و محققان قرار گرفت.

مرحله سوم: تحقیق گسترده‌تر و عمیق‌تر به منظور تألیف کتاب درباره بعضی محورها که نسبت به محورهای دیگر با اهداف گروه ارتباط نزدیکی داشت شروع شد. این محورها عبارت بودند از فلسفه تعلیم و تربیت، آرای تربیتی متفکران مسلمان، نظام تربیتی اسلام و نقد مکاتب تربیتی، پژوهش در این مرحله به علت کم شدن اعضای گروه و دقت‌های لازم در تهیه مطالب، با کندی مواجه شد و عملاً چند سالی به دلیل مشخص نبودن جایگاه قانونی دفتر همکاری، علیرغم تلاش و کوشش بعضی اساتید که بدون چشم داشت مادی و با تحمل سفر از راههای دور جلسات فرهنگی را در قم برگزار می‌کردند، اثر خاصی از طرف گروه منتشر نشد؛ اما از سال ۱۳۷۰ با جذب افراد جدید، تحقیق و تألیف رونق تازه‌ای یافت و گروه اولین اثر خود را با عنوان فلسفه تعلیم و تربیت منتشر ساخت. و اینک جلد دوم فلسفه تعلیم و تربیت با عنوان اهداف تعلیم و تربیت در اسلام آماده چاپ است و جلد سوم نیز با همان عنوان مرحله ویرایش نهایی را می‌گذراند.

در زمینه آرای تربیتی متفکران مسلمان نیز ابتدا لیستی از متفکران مسلمان به ترتیب تاریخی تهیه شد و سپس از بین آنها افرادی که در مباحث تعلیم و تربیت تحقیق و تألیف بیشتری داشتند، برگزیده شدند. هم‌اکنون جلد اول آرای تربیتی متفکران مسلمان تدوین گردیده و جلد دوم نیز در دست اقدام است و بخش عمده‌ای از کار پایان یافته است. نظام تربیتی اسلام مرحله تحقیق را می‌گذراند و مسأله نقد مکاتب تربیتی جزو برنامه آینده گروه است. گروه آموزش: دفتر همکاری، تاکنون ۲ گروه آموزشی در زمینه علوم تربیتی داشته است. هر دو گروه از طلابی بوده‌اند که به لحاظ دروس حوزوی در درس خارج مشغول تحصیل بوده‌اند و به لحاظ دروس دانشگاهی گروه اول دو سال و گروه دوم در حد مقطع کارشناسی ارشد علوم تربیتی حدود ۴ سال آموزش دیده‌اند. ارائه مقاله در سمپوزیم تعلیم و تربیت که هر ساله در تهران برگزار می‌شود و ترجمه ۸ مقاله از انگلیسی به فارسی که بعضی از آنها چاپ شده، از جمله فعالیت‌های گروه دوم در طول دوره آموزش بوده است.

برگزاری سمینار تخصصی و ارائه مقاله به کنفرانسهای علمی: گروه در سال ۱۳۷۲ سمیناری تخصصی با مشارکت جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه در قم برگزار کرد. در این سمینار مقاله‌های اهداف تعلیم و تربیت در اسلام، آثار تربیتی اصول علمیه و قوائد فقهیه و علوم تربیتی و نقش حوزه در علوم تربیتی ارائه شد. همچنین اعضای گروه تاکنون مقالات زیر را به سمینارهای علمی و مجلات ارائه کرده‌اند:

آرای تربیتی ابن خلدون، آرای تربیتی غزالی، اهداف تعلیم و تربیت در اسلام، نقش تربیتی معلم، تربیت اجتماعی در اسلام، اهداف تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره)، مشکلات و تنگناهای تربیت دینی از دیدگاه قرآن کریم، اهداف آموزش و پرورش (برگردان از زبان انگلیسی)، بررسی شیوه تربیت در کتابهای دینی مقطع دبیرستان، اصول تربیت اسلامی و پرورش اجتماعی کودک از دیدگاه روایات. گروه آثار زیر را تاکنون منتشر ساخته است.

۱- فلسفه تعلیم و تربیت (جلد اول)

۲- مجموعه مقالات سمینار تخصصی علوم تربیتی

۳- ۳۵ جزوه تحقیقی (حاصل کنفرانسهای علمی)

آثار زیر آماده چاپ یا در حال ویرایش نهایی است.

۱- اهداف تعلیم و تربیت (جلد دوم، ویرایش نهایی)

۳- آرای تربیتی متفکران مسلمان (جلد اول، ویرایش نهایی)

۴- ترجمه کتاب: of Human potential (آماده چاپ)

An Essay in the Philosophy of Education

معرفی آثار گروه:

۱- فلسفه تعلیم و تربیت (جلد اول): این کتاب در سال ۱۳۷۲ توسط سازمان سمت منتشر شد و دارای مباحث زیر است.

بخش اول: در این بخش تاریخچه تعلیم و تربیت در چین، هند، ایران، اقوام عبرانی، یونان، روم، دوره مسیحیت، قرون وسطی، دوره رنسانس و اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد.

بخش دوم: در فصل اول تعلیم و تربیت از دیدگاه صاحب‌نظران بزرگ تعلیم و تربیت به شیوه‌ای تحلیلی در فصل دوم بررسی شده است.

بخش سوم: ابعاد وجودی انسان از دیدگاه علوم و از دیدگاه فلسفی در دو فصل تبیین شده است.

۲- کتاب اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام (جلد اول و دوم): این کتاب با ترسیم روشنی از ماهیت هدف غائی و اهداف واسطه‌ای و کیفیت ارتباط آنها با هم در صدد تبیین اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام است. خط مشی کلی در تقسیم فصول کتاب برگرفته از سلسله بحثهایی است که درباره ویژگیهای هدف غائی و نوع آن (یعنی تقرب الی الله) و اهداف واسطه‌ای مطرح می‌شوند. اهداف واسطه‌ای با توجه به ساختار انسان به چهار قسم کلی تقسیم می‌شوند.

۲/۱- اهداف تربیتی در ارتباط انسان با خدا

۲/۲- اهداف تربیتی در ارتباط انسان با خود

۲/۳- اهداف تربیتی در ارتباط انسان با دیگران

۲/۴- اهداف تربیتی در ارتباط انسان با طبیعت

در ذیل هر یک از اقسام مذکور هدفهای جزئی‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهمترین ویژگی این کتاب ارائه یک نظام منطقی و منسجم از دیدگاه اسلام درباره اهداف محتوایی است.

۳- درباره استعدادهای انسانی (ترجمه)

Scheffler, Israel; of Human potential; Routledge and kegan paul, 1985

این کتاب یک مقدمه و چهار فصل دارد. مؤلف در فصل اول نخست آثار و کارکردهای مفهوم استعداد را در عمل تربیتی نشان می‌دهد و سپس با این اعتقاد که این کارکردها در ویژگیها خاصی از ماهیت آدمی جلوه‌گر می‌شوند، آن ویژگیها را بیان کرده است، در فصل دوم نظریه‌های ماهیت و انواع طبیعی را نقد و بررسی می‌کند زیرا به اعتقاد مؤلف این دو نظریه مبنای فلسفی تصورات سنتی از استعداد را تشکیل می‌دهند. آنگاه مؤلف سه تجدید نظر در مورد زبان استعداد ارائه می‌دهد که این مجموعه هم مبنایی دقیق‌تر برای فهم صورات سنتی مبتنی بر نظریه‌های ماهیت و انواع طبیعی را نقد و بررسی می‌کند. آنگاه مؤلف در مورد زبان استعداد ارائه می‌دهد که این مجموعه هم مبنایی دقیق‌تر برای فهم کاربردهای عملی استعداد فراهم می‌آورد و هم سازنده چارچوب مفهومی وی در مورد استعداد است. در فصل سوم منتخبی از کاربردهای تجربی این چارچوب، در چهار زمینه روانشناختی، زیست‌شناختی، میان‌فرهنگی و تربیتی توضیح داده می‌شود.

در فصل چهارم مؤلف آثار و دلالت‌های تفسیر تحلیلی ماهیت آدمی و استعداد را در زمینه سیاست‌گذاری تربیتی و نیز در زمینه آموزش سیاست‌گذاران تربیتی نشان می‌دهد و بدین ترتیب ملاحظات فلسفی و یافته‌های تجربی را به عمل تربیتی پیوند می‌زند.

۴- آرای تربیتی متفکران مسلمان (جلد اول)

این اثر که مراحل نهایی تدوین را می‌گذراند، از آرای تربیتی جاحظ، قابسی، ابن سحنون فارابی، اخوان‌الصفاء، بوعلی سینا سخن رفته است. هر فصلی با نگاهی به زندگی و تفکرات یکی از این متفکران آغاز می‌شود. آنگاه مبنای انسان‌شناسی، مبنای ارزشی و اخلاقی و اهداف، اصول و روشهای تربیتی او بحث و بررسی می‌شود.

گروه علاوه بر نظام تربیتی اسلام و آرای تربیتی متفکران (جلد دوم) کارهای زیر را نیز در دست اقدام دارد.

۱- سیره تربیتی پیامبر و ائمه علیهم السلام: این کتاب برای دوره کارشناسی علوم تربیتی در دو واحد تهیه می‌شود.

۲- تهیه طرح دائرة المعارف تعلیم و تربیت اسلامی با همکاری معاونت پژوهشی آموزش و پرورش.

۳- تهیه طرح و تعلیم و تربیت اسلامی با سفارش مرکز جهانی علوم اسلامی.

در پایان از همکاری اساتید محترم حوزه و دانشگاه بویژه آقایان علیمحمد کاردان، محمد تقی مصباح یزدی، خسرو باقری، بهرام محسن پور، برهان، محمد حسن پاک سرشت، مرتضی امین‌فر، سید علی اکبر حسینی سپاسگزاری می‌شود.

پی‌نوشت:

تعریف، اهداف، موضوع، اهمیت و ضرورت و ماهیت تعلیم و تربیت (۵ جزوه) تاریخچه تعلیم و تربیت، بررسی مکاتب تربیتی، نظام و تعلیم و تربیت در اسلام، اصول موضوعه در مکاتب، روش تحقیق در علوم تربیتی، رابطه علم تربیتی با جهان‌بینی، رابطه علوم تربیتی با سایر علوم، روانشناسی تربیتی، رشد و یادگیری، راهنمایی و مشاوره، صلاحیتها و خصیصه‌های معلم، روش تدریس، کودکان استثنایی، تکنولوژی آموزشی، کارورزی و تدریس در مراکز تربیت، برنامه ریزی آموزشی، برنامه درسی، مدیریت آموزشی، اقتصاد آموزش و پرورش، اندازه‌گیری و سنجش، آمار تربیتی، آموزش بزرگسالان، آموزش کودکان استثنایی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، آموزش و پرورش تطبیقی،